

در شرع انور اسلام برای هر یک از زمینه‌های اعمال و رفتار بشری دستورات علمهای روشنی بیان شده است. طبعاً در زمینه پزشکی و جراحی نیز که از مقولات مهم زندگی بشر است دستورات فقهی و اخلاق خاصی بیان شده است. در سالهای اخیر اگر چه در زمینه تبیین اخلاق پزشکی کوشش‌هایی انجام شده و از آن جمله جزوه‌ای در اخلاق پزشکی برای دانشجویان نوشته شده

است ولی در زمینه ارائه فقه پزشکی به جامعه پزشکی کار چندانی صورت نگرفته است. این نکته حائز اهمیت فوق العاده است که مقدمه و زمینه ساز اخلاق، فقه است یعنی شخص باید اول عملکرد خود را در هر زمینه با دستورات عملهای فقهی وفق داده و آنها را صحیح و بدون اشکال انجام دهد و پس از این مرحله بسوی ملکات اخلاقی و فضائل انسانی سوق یابد و بنابراین بحث فقه پزشکی مقدم بر اخلاق بوده و اطلاع از آن برای طبابت صحیح و رهائی از مسئولیت شرعی و مشغولیت ذمه حیاتی است.

این نکته لازم به ذکر است که دستورات فقهی مربوط به طبابت فقط دارای جنبه فقهی صرف نیست بلکه خود جنبه‌های اخلاقی نیز دارد. همانطور که در ذیل بیان خواهد شد ولی بهرحال جنبه‌های فقهی طبابت بر جنبه‌های اخلاق آن مقدم است.

اگر چه دستورات فقهی در زمینه طبابت توسط فقهای عظام تبیین شده

است ولی انطباق آن با واقعیات خارجی و عملی بعهده طیبیان است و لازم است

مبانی فقهی اخلاق پزشکی

دکتر سید مهدی مدرس زاده

متخصص چشم و

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران

دستورات فقهی مربوطه در جوامع پزشکی مطرح شده و نحوه اجرای آن در موارد عملی تبیین شود.

از نظر فقهی صحیح بودن طبابت سه شرط دارد. شرط اول حاذق بودن طبیب است که خود بحث مفصلی است و هر آنچه که به تسلط به حرفه پزشکی مربوط می شود را در برمی گیرد. عواملی از قبیل معلومات اساسی، تجربه کافی، اطلاع از کشفیات جدید، مهارت‌های Psychomotor و غیره همگی در حذاقت دخیل هستند. حذاقت در هر مورد خاص هم مطرح است یعنی علاوه بر صلاحیت کلی چنانچه طبیب در زمینه خاصی یا به تکنیک بخصوصی تسلط کافی ندارد نباید اقدام به آن نماید.

طبیب غیر حاذق چنانچه اقدام به طبابت نموده و عارضه‌ای به بار آید ضامن است و این مسأله در روایات متعدد از معصومین علیهم السلام بیان شده و بین شیعه و اهل سنت در این مورد اختلافی نیست (۱)

علاوه بر پزشک، حکومت نیز در

این مورد مسئولیت سنگینی دارد و موضع اسلام در این مورد بسیار قاطع و روشن است. علی علیه السلام فرمود:

يُجِبُّ عَلَى الْأِمَامِ أَنْ

يُحْبِسَ الْفَسَاقَ مِنَ

الْعُلَمَاءِ وَالْأَهْوَائِ

مَنْ

الْأَطِبَّاءُ (۲)

یعنی بر

رهبر حکومت

واجب است که

علمای فاسق و طیبیان

جاهل را به زندان بپندازد.

توجه به این نکته ضروری

است که در دستور فوق امر

رسیدگی به حذاقت پزشکان منوط به شکایت مردم نشده است بلکه اصولاً طبیب بی صلاحیت باید از طبابت منع شود و حکومت و ارگان‌هایی از آن که مسئول امر طبابت هستند از قبیل نظام پزشکی و وزارت ذریبط و وظیفه دارد که از هر طریق ممکن خود طبیبان بی صلاحیت را شناسائی نموده و جلوی طبابت آنان را بگیرد و در صورت لزوم از قوه قهریه استفاده نماید.

بسیار طیبیانی را دیده‌ایم که بسیار متدین و متشرع بوده و خیرخواه بیماران خود می باشند. حق العلاج کمی مطالبه می کنند و حتی به بیماران خود کمک مالی می نمایند ولی متأسفانه در جریان پیشرفتهای علمی جدید و آخرین و بهترین روشهای درمانی روز نیستند.

اگر چه این صفات انسانی بسیار مستحسن است ولی آنان را از ضمان و مشغولیت ذمه میری نمی سازد و اصولاً اولین شرط طبابت حذاقت است و سایر مسائل بعد از آن قرار دارد. در اینجا باز متذکر می شویم که رعایت ضوابط فقهی

بر معیارهای اخلاقی مقدم است و همانطور که اگر کسی واجبات شرعیه خود مانند وضو و نماز واجب و غیره را صحیح انجام ندهد انجام مستحبات، صدقات، انفاقات و غیره از وی پذیرفته نخواهد بود طبیب نیز اگر طبابت خود را با رعایت شرایط فقهی آن انجام ندهد رعایت سایر مسائل اخلاقی مانند حسن خلق و خیرخواهی و غیره از وی پذیرفته نبوده ذمه وی را بری نخواهد کرد.

شرط دوم

از نظر فقهی صحیح بودن طبابت سه شرط دارد. شرط اول حاذق بودن طبیب است شرط دوم صحت طبابت دقت در کار است شرط سوم صحت طبابت این است که از بیمار یا ولی او قبل از معالجه برائت بگیرد.

صحیح و با رعایت شرایط لازم انجام دهد.

از سوی دیگر طبیب باید همواره خود را در حضور خالق متعال بداند و متذکر باشد که اعمال و رفتار او اگر چه ممکن است از چشم خلاق پنهان بوده و کسی از آن اطلاع نداشته باشد و حتی بیمار نیز اطلاعی از جزئیات نحوه طبابت نداشته باشد ولی اعمال و رفتار طبیب و نحوه طبابت او از نظر پروردگار عالم پوشیده نیست.

طبابت یا جراحی را از بیمار گرفته ولی برائت نگرفته باشد (و طبابت را نیز صحیح انجام داده باشد) آیا ضامن است یا خیر بین علماً اختلاف است ولی بسیاری معتقدند که ضامن است.

این مسأله بسیار مهم است زیرا اگر طبیب در بالاترین سطح تخصص بوده و در کار خود دقت کافی نیز کرده باشد ولی برائت نگرفته باشد و عارضه ای ایجاد شود احتمالاً ضامن است باید توجه داشت که امضاء کردن فرمهای چاپی از طرف بیمار بدون اینکه مفاد آن را خوانده و فهمیده باشد و احتمال عدم موفقیت یا بروز عارضه را پذیرفته باشد تکلیف شرعی را ساقط نمی کند و لازم است مسائل برای بیمار روشن شده و با علم و اطلاع به طبیب برائت بدهد.

صحت طبابت دقت در کار است طبیب لازم است وظایف خود را بدون مسامحه انجام داده و نباید مثلاً در حال خستگی، خواب آلودگی، بیماری، شتاب زدگی و امثال آن اقدام به طبابت نماید والا در صورت بروز عارضه ضامن است. روایت شده است که امیرالمؤمنین (ع) ختنه کننده ای را که حشفه پسری را قطع کرده بود و ادار به پرداخت دیه نمودند. (۳)

و علی الظاهر این شخص در کار خود شناخته شده و موجه بوده و ضمان کردن وی بدلیل مسامحه اش در کار بوده است.

اما طبیب حاذق که کار خود را با دقت نیز انجام دهد ممکن است ضامن شود. شرط سوم صحت طبابت این است که از بیمار یا ولی او قبل از معالجه برائت بگیرد. برائت شبیه همان Informed Consent غربیها و بیشتر از آن است یعنی طبیب باید به بیمار یا ولی او ماهیت بیماری و خطرات احتمالی موجود را توضیح دهد و از او نوشته ای بگیرد که در صورت ایجاد عارضه یا مرگ و میر ناشی از طبابت طبیب را از مسئولیت پرداخت دیه مبری کرده باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

در صورتی که طبیب با رعایت مسائل فوق طبابت نماید، در صورت ایجاد عارضه یا مرگ و میر دیگر مقصر نیست و روایات جالبی در این مورد وجود دارد.

قلت (اسی الامام الصادق علیه السلام): انانبط الجرح و نکوس بانار قال لاباس قلت نسقت هذه السموم الاسمحيقون و الغاريقون قال لاباس قلت انه ربما مات، قال و ان مات (۵)

شخصی می گوید به امام صادق گفتم ما جراحی (آبسه) را می شکافیم و با آتش می سوزانیم فرمود اشکالی ندارد گفتم این سموم (دو نوع سم بنام اسمحیقون و غاریقون) را برای معالجه به بیمار می دهیم تا بیاشامد فرمود اشکالی ندارد گفتم شاید بیمار بمیرد فرمود ولو اینکه بمیرد.

قال امیرالمؤمنین علیه السلام من تطیب او تبیطر فلیأخذ البرائه من ولیه و الا فهو ضامن. (۶)

یعنی کسی که طبابت یا حتی دامپزشکی نماید لازم است از ولی بیمار برائت بگیرد والا ضامن است. در مورد اینکه اگر طبیب فقط اجازه

این روایت و روایات مشابه (۶) متضمن این مفهوم جالب است که شرع

روشن است که دلائلی از قبیل مشغولیت زیاد، داشتن مسئولیتهای مختلف و مثلاً داشتن مقام اجرائی و غیره نمی توانند طبابت غیر صحیح یا شتابزده یا عدم پیگیری بیماران پس از عمل و امثال آن را توجیه نموده طبیب را تبرئه نمایند. باید توجه داشت که طبیب یا باید طبابت نکند و یا اگر می کند آن را

النور اسلام بخاطر احتیاط و ترس از عوارض شخص را از طبابت نهی نمی کند بلکه اجازه می دهد که طبیب طبق قواعد و ضوابط روز طبابت نماید و ترس از عوارض احتمالی مانع از طبابت او نشود. این جلوه دیگری از قوانین مترقی این دین مبین است زیرا چنانچه طبیب بیش از حد محافظه کار و محتاط باشد ممکن است اقدام به بسیاری از درمانها و یا جراحیهای ضروری که بسیاری از اوقات مفید بوده ولی گاهی خطرناک و یا بردارنده خطر مرگ بیمار نیز می باشد ننماید. و بدین طریق بیماران از فوائد این قبیل معالجات محروم شده و راه پیشرفت علم پزشکی نیز مسدود گردد.

روایت دیگری که در این مورد جالب است توصیه به مهربانی و لطف

در مورد معالجه بیماری است که بهر حال عارضه ای در اثر درمان در وی ایجاد شده است.

عن علی علیه السلام: من كنت سببا فی بلائه و جب عليك التطفل فی علاج دانه (۷)

یعنی چنانچه موجب بلا و گرفتاری برای کسی شدی در عوض بتو واجب است که در درمان درد و بیماریش باو لطف و مهربانی کنی.

در مورد جواز اخذ اجرت در مقابل درمان خوشبختانه چندان نیازی به بحث و استدلال نیست و از روایات زیادی که از معصومین علیهم السلام بما رسیده است روشن می شود که نه تنها اخذ اجرت در مقابل معالجه مجاز است و معنی ندارد (۱۱-۸) بلکه به پرداخت

اجرت طبیب بسیار اهمیت داده شده و به آن سفارش شده است. علی علیه السلام فرمود:

مادون السمحاق اجوالطیب (۹)
سمحاق در لغت بمعنی پوست سر است و شاید معنی عبارت فوق این باشد که حق العلاج طبیب روی سر است یعنی باید با احترام پرداخته شود.

البته از نظر اخلاقی مذموم است که هدف از معالجه دریافت حق العلاج باشد. بلکه طبیب باید از دید انسانی به بیمار نگرسته و هدف او از معالجه کمک به بیمار با قصد تقویت باشد و در این صورت است که طبابت بطور کلی عبادت و عمل صالح محسوب می شود و این نحوه طبابت منافاتی نیز با دریافت حق العلاج ندارد.

طبیبان نظرشان به انسانها باشد تا این شغل عبادت محسوب شود چنانچه منافعی هم از این راه حاصل شود مذافعی باشد که از عبادت حاصل می شود.
امام خمینی (ره)

مراجع:

- ۱- الجواهر ج ۴۲ ص ۴۵ المسالک کتاب الدیات موجبات الضمان و الرياض ج ۲ ص ۵۲۷ کتر العمال ج ۱۰ ص ۱۶ والطب النبوی لابن القيم ص ۱۰۴
- ۲- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۲۰، التهذیب للشیخ ج ۶ ص ۲۱۹ و النهایه للشیخ ص ۶۲ الوسائل ج ۱۸ ص ۲۲۱، قصار العجل ج ۱ ص ۲۹۹
- ۳- التهذیب للشیخ ج ۱۰ ص ۲۳۴، السرائر ص ۴۲۹، الکافی ج ۷ ص ۳۶۴، الوسائل ج ۱۹ ص ۱۹۵
- ۴- الکافی ج ۸ ص ۳۶۴، التهذیب ج ۱۰ ص ۲۳۴، الوسائل ج ۱۹ ص ۱۹۵
- ۵- روضه الکافی ص ۱۹۳ و الفصول المهمه ص ۴۰۲، البحار ج ۶۲ ص ۶۷، الوسائل ج ۱۷ ص ۱۷۷
- ۶- ومسائل الشیعه جلد ۱۷ ص ۱۷۷ باب ۱۳۴ حدیث ۳
- ۷- غرر الحکم ج ۲ ص ۷۱۸
- ۸- من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۰۷، البحار ج ۶۲ ص ۷۲
- ۹- التهذیب للطوسی ج ۱۰ ص ۲۹۳، الوسائل ج ۱۹ ص ۲۹۴، ۳۰۴
- ۱۰- الوسائل ج ۱۲ ص ۷۵ عن الخرائج و الجرائح
- ۱۱- الوسائل ج ۱۲ ص ۷۴ و ص ۲۱۳- اصول الکافی ص ۲۸۵